



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوره‌مفیدی

موضوع کلی: روش‌های تفسیری

تاریخ: ۷ اردیبهشت ۱۳۹۲

موضوع جزئی: سیر اجمالی شکل‌گیری تفسیر

مصادف با: ۱۶ جمادی الثانی ۱۴۳۴

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادامه بحث در مورد عصر تابعین:

به سیر تطور تفسیر در دوران صحابه و تابعین اشاره شد، ضمن اینکه ما به این مسئله اشاره کردیم عرض کردیم این مطلب از این جهت بیشتر مورد نظر است که مبنایی برای شکل‌گیری روش‌های تفسیری می‌باشد یعنی با دقت در اوضاع و احوال دوران صحابه و تابعین مشخص می‌شود که در ابتدای امر روش تفسیر چگونه بوده و به مرور دچار چه تحولاتی شده و چه روش‌های جدیدی برای تفسیر پدید آمده، محصل آنچه گفتیم این شد که در دوران صحابه عمده‌ترین روش برای تفسیر روش نقلی بود، یعنی به استناد روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) در مورد آیات وارد شده بود آیات قرآن تفسیر می‌شد، البته تا حدودی کسانی مثل ابن عباس با تکیه بر لغت و اجتهاد در یک محدوده کم و استفاده از آیات دیگر هم به تفسیر قرآن می‌پرداختند اما برجسته‌ترین عنصر در تفسیر قرآن روایات بود ولی در دوران تابعین که در واقع دوران تدوین تفسیر است تا حدودی روش‌ها و مکاتب تفسیری جدید پیش آمد، ابتدا برای اینکه ما بخواهیم با این روش‌ها آشنا شویم مناسب است اشاره‌ای به مراحل تدوین هم داشته باشیم چون تفسیر در آغاز امر با اینکه در بین صحابه مطرح بود ولی تدوین نشده بود اما به مرور کار تدوین تفسیر شروع شد، در دوران تابعین در قدم اول، احادیث تفسیری جمع‌آوری شد، در زمان صحابه بویژه ابتدای رحلت پیامبر (ص) خلفاء به استناد روایاتی که از پیامبر (ص) نقل می‌کردند از جمع‌آوری حدیث و کتابت آن شدیداً منع می‌کردند، از جمله این روایت که قال رسول الله (ص): «لا تکتبوا عنی غیر القرآن و من کتب عنی فلیمحه»؛ از من غیر از قرآن چیزی را کتابت نکنید و هر کسی چیزی از من نوشته آن را محو و نابود کند. پس به طور کلی در دوران صحابه منع شدیدی از کتابت حدیث وجود داشته اما پیروان اهل بیت (ع) با همه این ممنوعیت‌ها به کار جمع‌آوری و کتابت حدیث مشغول بودند و استدلالشان این بود که قرآن و سنت مکمل هم هستند و هر دو باید حفظ شود اما در مقابل مانعین کتابت حدیث معتقد بودند که کتابت حدیث موجب اختلاط قرآن و احادیث شده و باعث می‌شود که قرآن اصالت خود را از دست بدهد. در زمان‌های بعد بویژه در زمان تابعین که محدودیت‌ها بر طرف شد و خود جمع‌آوری حدیث به عملی تبدیل شد که مسلمین به آن اهتمام می‌ورزیدند تا جایی که برای جمع‌آوری حدیث مسافرت به بلاد اسلامی رواج پیدا کرده بود و گاهی یک راوی برای اینکه حدیث را از خود ناقل از رسول خدا (ص)

۱. شرح صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۱۲۹.

بشنود مسافرت‌های طولانی را انجام می‌داد، مثلاً در احوال یکی از روای آمده که می‌گوید من از حجاز به شام مسافرت کردم برای اینکه فلان راوی حدیث را ببینم و روزها منتظر ماندم تا بتوانم او را ملاقات کنم و روایت را از خود او بشنوم، پس استماع از روای مهم بوده و سعی می‌شده که روایات جمع‌آوری شود ولی در عین حال دایره وضع و جعل حدیث هم گسترده می‌شد، به هر حال بعد از اینکه ممنوعیت جمع و تدوین و کتابت احادیث بر طرف شد و حدیث به عنوان یک علم مورد توجه قرار گرفت روایات تفسیری هم در لابلای این احادیث جمع شد و ایده جدا کردن روایات تفسیری از سایر روایات هم مطرح شد، یعنی روایات تفسیری را در یک مجموعه جداگانه قرار دادند و این اولین قدم برای تدوین تفسیر بود، بعد از جمع‌آوری احادیث تفسیری هر یک از این احادیث در ذیل آیه مربوطه قرار گرفت یعنی از ابتدای قرآن تا انتهای به ترتیب، روایات متناسب با هر آیه و در ذیل آن نوشته شد و شاید اولین قدم تفسیر ترتیبی از همان زمان آغاز شد، پس اگر بخواهیم از زاویه روش‌های تفسیری به دوران اولیه تفسیر بنگریم اولین روش از حیث تکیه بر اجتهاد یا نقل، روش تفسیری نقلی است، از حیث ترتیبی و موضوعی بودن هم اگر بخواهیم به آن دوران بنگریم اولین روشی که در عرصه تفسیر شکل گرفت روشن تفسیر ترتیبی بود، تفسیر موضوعی بعداً پدید آمد که کم‌کم موضوعات قرآنی را جدا کردند و تفسیر موضوعی را تدوین کردند لذا از یک جهت اولین روش، روش تفسیری نقلی است و از حیث ترتیبی و موضوعی بودن اولین روش، روش تفسیری ترتیبی است، با توجه به اینکه روایات تفسیری کافی نبود؛ به این معنی که اولاً همه آیات را در بر نمی‌گرفت یعنی در مورد همه آیات، روایت وارد نشده بود و ثانیاً مسائل و سؤالات جدیدی پیش می‌آمد که به استناد آن روایاتی که وارد شده بود نمی‌شد پاسخ سؤالات جدید را داد لذا کم‌کم باب اجتهاد و تعقل در آیات قرآن باز شد و ضرورت اینکه همه آیات باید تفسیر شود و به سؤالات پاسخ داده شود مطرح شد لذا کم‌کم این روزنه برای فهم قرآن بر اساس تعقل و اجتهاد گشوده شد و اگر بخواهیم زمانی برای روش اجتهادی تفسیر قرآن ذکر کنیم شاید از زمان بنی عباس بود که این روش به شکل گسترده‌تری مطرح شد. ما در گذشته گفتیم ابن عباس هم که بعد از امیرالمؤمنین (ع) صدر المفسرین است بعضاً و به طور محدود برای فهم واژه‌ها و معانی آیات قرآن به لغات و اشعار تکیه می‌کرد و یک اجتهاد محدود و مختصر در تفسیر آیات بکار می‌برد اما در امر تفسیر بر اساس ظن و گمان خود که همان تفسیر برآی باشد عمل نمی‌کرد اما در زمان بنی عباس استفاده از فهم و تعقل در تفسیر آیات به عنوانی روشی مستقل در عرض روش نقلی قرار گرفت، تا آن زمان این گونه نبود که مثلاً فهم و تعقل اشخاص بر روایات مقدم شود اما در این دوران حتی بعضاً روش عقلی بر روش نقلی مقدم می‌شد و این باعث شد که افکار و ایده‌های جدیدی در حوزه اندیشه اسلامی پدید آید و فرقی و گروه‌های مختلفی شکل بگیرد، چون قرآن مهمترین منبع عقیده و اخلاق و احکام اسلامی بود لذا این گروه‌ها و فرقه‌ها هر کدام برای اثبات نظریات و مدعاهای خودشان به آیات قرآن استناد می‌کردند و استظهارهای جدید شکل می‌گرفت و خود این دامنه پدید آمدن روش‌های تازه در تفسیر را گسترده‌تر کرد، به هر حال در بدو امر چه دوران قبل از تدوین تفسیر و چه دوران ابتدایی تدوین تفسیر و پس از آن اگر بخواهیم به روش‌های تفسیری اشاره کنیم

قدر مسلم این است که در بدو امر روش تفسیر قرآن منحصر در روش نقلی بود و بعداً به مرور روش عقلی و اجتهادی هم پدید آمد، البته خود همین روش نقلی و اجتهادی هم مشتمل بر گرایش‌های مختلف بوده و این گونه نبوده که روش نقلی یک گرایش خاص و روش عقلی و اجتهادی هم یک گرایش خاص داشته باشد بلکه یکی از گرایش‌های روش عقلی تفسیر برای است که مذموم و ممنوع است و یکی دیگر از گرایش‌های آن اجتهاد است که اهل بیت (ع) این روش را داشته‌اند و ابن عباس هم بعد از امیرالمؤمنین (ع) و در بدو امر آن را آغاز کرده ولی این اجتهاد در یک چارچوب مشخص بوده و الا اگر باب اجتهاد و تعقل در آیات قرآن بسته باشد بسیاری از آرائی که اکنون مفسرین اسلامی و بویژه مفسرین شیعی مطرح کرده‌اند مخدوش می‌شود و این منافات خواهد داشت با اینکه گفته شود قرآن راهنمای بشر تا روز قیامت است، ما بعداً درباره خصوصیات روش‌های تفسیری و حد و حدود آنها بیشتر بحث خواهیم کرد و اکنون بیشتر به تاریخ تطور و تدوین تفسیر می‌پردازیم، و از این زاویه به تاریخ تدوین تفسیر می‌پردازیم تا ببینیم چگونه و چه روش‌هایی برای تفسیر قرآن پدید آمده است.

پس از یک جهت روش تفسیری قرآن نقلی بود و بعد به مرور روش اجتهادی و عقلی در عرض روش نقلی مطرح شد و دایره آن به حدی گسترده شد که تفسیر برای هم شایع شد و از حیث دیگر اولین روش تفسیری قرآن، روش ترتیبی بود و روش موضوعی بعداً بر اساس نیازها و ضرورت‌ها و تخصص مفسران در حوزه‌های مختلف پدید آمد. عنوان روش‌های تفسیری عنوانی است که بعدها و در علوم قرآنی مورد توجه قرار گرفت و تفسیر قرآن دسته بندی شد، در کنار این مسئله به واسطه اجتماع بزرگانی از صحابه و تابعین در بلاد مختلف اسلامی مکاتب تفسیری مختلفی هم پدید آمد، یعنی سه مکتب تفسیری مهم در بدو امر یعنی از اواخر زمان صحابه و بعد هم در زمان تابعین شکل گرفت: اول مکتب تفسیری مکه، دوم مکتب تفسیر مدینه و سوم مکتب تفسیری عراق. هر یک از این مکاتب تفسیری هم رؤس و مشاهیری دارند که ما اجمالاً به این مکاتب تفسیری اشاره‌ای خواهیم داشت.

«والحمد لله رب العالمین»